

**بیانیه جبهه ملّی ایران به‌مناسبت سالگرد جاودانگی دکتر محمد مصدق**

**چهارده اسفند نمادی از جاودانگی آزادی و فرجام استبداد**

دکتر محمد مصدق پس از تحمل سیزده سال زندان و تبعید ناشی از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ توسط سه ابرقدرت جهانی و مزدوران داخلی آنها سرانجام در چهاردهم اسفند ۱۳۴۵ خورشیدی، چشم از جهان فرو بست. هیچ‌گاه تاریخ آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی چونین مرگی را نه تنها باور نخواهد کرد که آن را نشانه پایان استبداد و پایداری آزادی، استقلال و حاکمیت ملّی خواهد دانست. زیرا که مصدق نمرد، بلکه هماره زنده و جاوید خواهد ماند.

که گفت که آن **زندة جاوید** بمرد / که گفت که آفتاب امید بمرد ./ آن دشمن خورشید درآمد بر بام / دو دیده ببست و گفت خورشید بمرد.

چهارده اسفند هر سال، سالگرد جاودانگی دکتر محمد مصدق رهبر و بنیانگذارجبهه ملّی ایران، نماد و الگوی ماناییِ استقلال، آزادی و حاکمیت ملّی و میرایی استبداد است. دکتر مصدق در این روز دَرنَگّذشت، بلکه برای همیشه پابرجا و جاودان ماند. زیرا هر آن‌که در راه استقلال و آزادی میهن پایدار بماند، حتی آن هنگام که رهسپار ابدیت شود، سرافراز و سربلند بر بلندای تاریخ بشریت خواهد درخشید. کسی که در آخرین لحظات عمر پاکش، وقتی پیشنهاد سفر به اروپا برای درمان را شنید، برآشفت. زیرا که او به توان‌مندی ملّی باور داشت؛ حاضر بود، با کمترین امکانات پزشکی آن زمان، مرگ عزت‌مدارانه را برگزیند: « نفرین خدا بر من و هر کسی که در این زمان بخواهد مخارج زندگی چندین خانواده این مملکت فقیر را صرف درمان در اروپا یا صرف آوردن دکتر از خارج برای معالجه من کند. وانگهی من با دیگران چه فرقی دارم. مگر همه مردم که بیمار می‌شوند، برای درمان به اروپا می‌روند! ». در نهایت او ماندن، درد و رنج کشیدن در کنار رنج ملّت خود را شایسته‌تر‌ می‌دانست. «من اینجا ریشه در خاکم / من اینجا تا نفس باقیست می‌مانم./ امید روشنائی گرچه در این تیره‌گی‌ها نیست / من اینجا باز در این دشت خشک تشنه می‌رانم. / من اینجا روزی آخر از دل این خاک با دست تهی / گل بر می‌افشانم./ من اینجا روزی آخر از ستیغ کوه چون خورشید / سرود فتح می‌خوانم / و می‌دانم "ای آزادی" تو روزی باز خواهی گشت».

دکتر مصدق همواره آماده جان‌سپاری در راه میهن و اعتلای میهن بود. بیش از سیزده سال پایانی عمرش را در زندان، تبعید و حصر گذارند. همواره در مجلس شورای ملّی بانگ بر می‌داشت که میخواهد در کنار شهدای راه آزادی و استقلال میهن به‌خاک سپرده شود: « دفاع از وطن واجب عینی نیست، واجب کفایی است. اگر یک نفر حاضر شد که دفاع از وطن بکند از گردن دیگران ساقط می‌شود. من می‌خواهم در راه وطن شربت شهادت را بچشم. من می‌خواهم در راه وطن بمیرم. من می‌خواهم در **قبرستان شهدای آزادی دفن بشوم**، من تا آخر عمر برای دفاع از وطن حاضر می‌باشم.»

دکتر مصدق پس از قیام ملّی و غرور آفرین سی‌تیر ۱۳۳۱ خورشیدی، بارها با بغضی عمیق و حتی در آخرین وصیت‌نامه خود گفت: « من را کنار شهدای قیام سی‌تیر دفن کنید.» (آذر ۱۳۴۴ خورشیدی). شوربختانه پادشاه حتی نسبت به پیکر آن رادمرد ملّی نیز کین و حسد خود را نشان داد و برخلاف ابتدایی‌ترین حقوق انسانی، نه‌تنها مانع از بدرقه پیکر به ابن‌بابویه شد، بلکه دستور داد تنها به‌وسیله نزدیکانش در همان محل تبعید دفن شود!

پادشاه نشان داد که حتی بر «قبور» هم سلطنت می‌کند! کینه‌ورزی پادشاه به دکتر مصدق حتی در آخرین نوشته‌‌های زندگانیش نیز دیده می‌شود.

تخریب دکتر محمد مصدق در نظام استبدادی گذشته و حال، امر مستمری بوده و هست. زیرا تا استبداد باقی است؛ تخریب نماد ملّی آزادی‌خواهی، استقلال‌طلبی و عدالت جویی همواره وجود دارد. این روش استبدادی خود به خوبی روشن‌گر، بیان‌گر و نقشه راه برای ملّت شریف ایران است. نشان‌دهنده این است که بدیل واقعی همانا راه و مکتب دکتر مصدق است.

 از فردای کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نه تنها نام نیک دکتر مصدق، از قاموس تاریخ رسمی حذف شد، بلکه اندک نامی که از او برده می‌شد، در پیرامونش دشنام و دروغ‌پردازی صورت می‌گرفت. همین بس که هر سال کودتای  ۲۸ مرداد، را قیام و رستاخیز ملّی عنوان می‌کردند و کارناوال شادی حکومتی در این شهر و آن شهر برگزار می‌کردند. از شاه گرفته تا وزیر و وکیل، نام نیکش را به‌زشتی عنوان می‌کردند. غافل از این‌که: آن‌که تخریب می‌کند، پیشتر خود تخریب می‌شود. آن‌که حذف می‌کند، خود پیشتر حذف می‌شود. این بزرگ‌ترین درس و اندرز از نظام‌های استبدادی است. و دیدیم که پادشاه مانند پدر، حتی فرصتی برای نگاه به ساعت خود نداشت و از این مُلک بیرون رانده شد. و آن‌که عاشقانه میهنش را دوست داشت، پیشنهاد درمان خارج از کشور را نپذیرفت و در نهایت در آرزوی شهادت و خاک‌سپاری در کنار خاک شهدای، میهنش، چه آسوده و سربلند برای همیشه از زندان استبداد آزاد شد و به جاودانگی پیوست. « در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم / بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم./ به وقت صبح قیامت که سر ز خاک برآرم / به گفت‌و گوی تو خیزم به جست‌و‌جوی تو باشم.»

**ملت شریف ایران**

**به گفته دکتر محمد مصدق ،جبهه ملّی ایران** خانه سیاسی اوست: « ای مردم جبهه ملّی ایران **خانه سیاسی مصدق** است». در نظام سلطنت پیشین، شاه حتی در ماه‌های آخر سلطنت در گفتار و نوشتار خود نام دکتر مصدق را به‌درشتی عنوان می‌کرد، در کنار آن، خانه سیاسی وی یعنی «جبهه ملّی ایران» را هم ترور هویتی و سرکوب واقعی می‌کرد.

یادمان نرود پس از انقلاب نیز در شبیخون ۲۵ *خرداد* ۱۳۶۰ زمانی که با ابزار ارتداد به‌سرکوب جبهه ملّی ایران پرداختند، همزمان نام و شخصیت مصدق را هم تخریب کردند. هرجا که نام بلند مصدق بود، حذف کردند. نام بزرگترین خیابان تهران که در انقلاب ملّت ایران توسط خود مردم به نام دکتر محمد مصدق زیبنده شد، توسط هیأت حاکمه حذف شد. انقلاب ایران که برای واژگونی استبداد سلطنتی و برای تحقق آرمان‌های نَهضَت ملّی ایران که همان استقلال، آزادی و حاکمیت ملّی و حتی تز بی‌طرفی دکتر مصدق (موازنه منفی) «نه شرقی - نه غربی» بود، همزمان با سرکوب جبهه ملّی ایران و تخریب شخصیت مصدق، همه به طاق نسیان کوبیده شد و آن‌گاه بود که انقلاب ملّت ایران برانداخته شد و استبداد دگرباره بازتولید شد. این همزمانی بر حسب اتفاق نبود، بلکه برای برانداختن آزادی، استقلال و جمهوریت نیازمند حذف گفتمان استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی و دموکراسی‌خواهی، و ملّی‌گرایی نَهضَت ملّی ایران به‌رهبری دکتر محمد مصدق و سرکوب سازمانی بود که نگاه‌دار و نماینده آن گفتمان باشد؛ یعنی «جبهه ملّی ایران».

پس از کودتای ۲۸ مرداد، تا به امروز نحوه برخورد دو رژیم اقتدارگرا با شخصیت دکتر مصدق، راه مصدق، نهضت ملّی و جبهه ملّی ایران نشانه روشنی بر وجود «استبداد» است. زیرا این گفتمان از نهضت مشروطه، به‌ویژه نهضت ملّی ایران، انقلاب ۵۷ ملّت ایران تا به امروز در نبرد با « استبداد» بوده است.

در محیط طوفان‌زای، ماهرانه در جنگ است / ناخدای استبداد با خدای آزادی./ شیخ از آن کند اصرار بر خرابی احرار / چون بقای خود بیند در فنای آزادی./ دامن محبت را گر کنی ز خون رنگین / می‌توان تو را گفتن «پیشوای آزادی»./ فرخی ز جان و دل می‌کند در این محفل / دل نثار **استقلال**، جان فدای **آزادی**.

**ملّت شریف و قهرمان ایران**

اکنون با گذشت نزدیک یک‌ سده از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ که مقدمات استقرار استبداد مطلق را ایجاد کرد. به‌رغم دو جنبش بزرگ، دستگاه‌های رسمی و تبلیغاتی داخل و خارج، جامعه را میان دو نظام الگوی استبدادی نظام پیشین و کنونی قرار داد‌ه‌اند که از میان بد و بدتر یکی‌ را برگزینیم! غافل از این‌که خود این نوع گزینش‌گری، جای تردید دارد، با اصل دموکراسی و کثرت‌گرایی در تضاد و رسماً ترویج دیکتاتوری است. در این فضای دیکتاتوری دو قطبی، همواره جامعه را می‌خواهند در تنگنای انتخاب دو رژیم قرار دهند که باید هشیار بود. در این دوران بحرانی آگاه باشیم که هرگاه جامعه را محدود به انتخاب دو گزینه می‌کنند، بدانیم که پشت این محدودیت چیزی جز زیان‌مندی و دیکتاتوری به‌بار نخواهد آمد. یکی از دلایلی که جبهه ملّی ایران، با روش‌های « همه‌پرسی» مخالف است، محدود قرار دادن جامعه در گزینه‌های معدود و فقدان نگاه خردگرایانه، حقوق‌مدارانه، کثرت‌گرایانه و دموکراتیک می‌باشد. از همین روی جبهه ملّی ایران، انتخاباتی آزاد (به معنای واقعی) برای برگزاری مجلس مؤسسان قانون اساسی را پیشنهاد می‌دهد.

از سویی برخی روشنفکران معاصر سعی دارند که نقش ملّت در فراهم‌سازی نهضت‌های بزرگ تاریخ از مشروطه، نهضت ملّی ایران، به ویژه انقلاب را محدود به اشخاص و ستیز بین آنان ببینند، در حالی‌که خود این روش‌های غیرعلمی و نیز برآمده از همان نگاه دیکتاتوری است. در این قبیل بررسی‌ها نقش عوامل و زمینه‌های تاریخی و از همه مهمتر نقش ملّت در پدیدآیی جنبش دیده نمی‌شود.

جامعه باید به گزینه و الگوهای دیگر و بهتر بیاندیشد. در این سده (غیر از برهه‌هایی کوتاه) همواره جریان‌های ملّی سرکوب شده و می‌شوند. در واقع از مشروطه تا به امروز قدرت را بین این دو نظام استبدادی قرار داده‌اند. در حالی‌که جبهه ملّی ایران نه در پی قدرت، که نبردش در راه آزادی و استقلال میهن می‌باشد و این آموزه بزرگ مکتب دکتر محمد مصدق است.

آموزه بزرگ دکتر محمد مصدق پیروی نکردن از هر نظام قدرت‌مدار داخلی و خارجی است. دکتر مصدق همواره ما را به یک نظام بیرون از قدرت که همانا اراده بی‌‌منتهای ملّت است، فرا می‌خواند: « اكنون آفتاب عمر من به لب بام رسيده و دير يا زود بايد به راهي بروم كه همه ناگزير، خواهند رفت ولي چه زنده باشم و چه نباشم، اميدوارم و بلكه يقين دارم كه اين آتش خاموش نخواهد شد و مردان بيدار كشور اين مبارزه ملّي را آن‌قدر دنبال مي‌كنند تا به نتيجه برسند و اگر قرار باشد در كشور خود، آزادي عمل نداشته باشيم و بيگانگان بر ما مسلط باشند و رشته‌اي بر گردن ما بگذارند و ما را به هر سوي كه مي‌خواهند بكشند، مرگ بر چنين زندگي‌اي ترجيح دارد و مسلم است كه ملّت ايران با آن سوابق درخشان تاريخي و خدماتي كه به فرهنگ و تمدن جهان كرده است، هرگز زير بار اين ننگ نمي‌رود. امروز مبارزه بزرگي را ملّت ما شروع كرده است كه هيچ‌كس از ابهت آن غافل نيست، البته در اين‌گونه جنبش‌هاي اجتماعي بايد در مقابل هرگونه محروميت ايستادگي كرد و در برابر آن آماده بود. هيچ مبارزه‌اي هر قدر كوچك و ناچيز باشد، به آساني به نتيجه نمي‌رسد؛ تا رنج نبري، گنج ميسر نمي‌شود. در اين راه نيز سعي ناكرده به جايي نتوان رسيد.»

**جبهه ملّی ایران** از قضا در این فضای اختتاق و خفقان به این‌نکته تأکید می‌کند که باید به‌جای پیروی از الگوهای رسمی و غیر رسمی حاکمیت و یا پیروی از بدیل‌های دست‌ساز قدرت‌های بیگانه، به الگوهای ریشه‌دار ملّی، خردگرایانه و کثرت‌گرایانه مبتنی بر آزادی و استقلال، جمهوری و حاکمیت ملّی، عدالت اجتماعی، باورمندی به اعلامیه جهانی حقوق بشر و جدایی دین از حکومت اندیشید.

**جبهه ملّی ایران** بر این باور است آن نگاهی که نیم‌قرن پیش، در صدد جدایی دکتر مصدق از نهضت ملّی و جبهه ملّی ایران بود و تز نَهضَت منهای دکتر مصدق را می‌داد. اکنون به گونه‌ای دیگر درصدد محدود کردن نهضت ملّی به دکتر مصدق است. در حالی‌که هیچ مکتبی قائم به‌فرد نیست، بلکه مبتنی بر اندیشه، اندیشه‌گستری و تکامل اندیشه است. دکتر محمد مصدق بنیادی را ایجاد کرد که همواره تداوم و تکامل داشته است. هیچ‌گاه چراغ این بنیاد خاموش نشد، بلکه همواره در بزنگاه‌های مختلف تاریخ نه تنها نقش چشم‌گیری داشته، بلکه تاریخ‌ساز بوده است. بنابراین به یاد داشته باشیم که گفتمان دکتر مصدق همواره در نهضتی تبلور داشته که مانند چشمه‌ای جوشان در نشیب و فرازهای تاریخی جریان داشته و شخصیت‌ها و برهه‌هایی را آفریده که موجب نیک‌نامی و بلندنامی ایران بوده‌اند.

از قضا آخرین دفاع دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدیدنظر اشاره به تدوام همیشگی **نَهضَت** دارد: « آرى، تنها گناه من، گناه بزرگ و بسیار بزرگ من این است که صنعت نفت ایران را ملّى کرده‌ام و بساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسى و اقتصادى عظیم‌ترین امپراطوری‌هاى جهان را از این مملکت برچیده‌ام و پنجه در پنجه مخوف‌ترین سازمان‌هاى استعمارى و جاسوسى بین‌المللى درافکنده‌ام و به قیمت از بین رفتن خود و خانواده‌ام و به قیمت جان و عرض و مالم، خداوند مرا توفیق عطا فرمود تا با همت و اراده مردم آزادۀ این مملکت، بساط این دستگاه وحشت‌انگیز را درنوردم. من طى این همه فشار و ناملایمات، این همه تهدید و تضییقات، از علت اساسى و اصلى گرفتارى خود غافل نیستم و به‌خوبى می‌‏دانم که سرنوشت من باید مایه عبرت مردانى شود که ممکن است در آتیه در سراسر خاورمیانه درصدد گسیختن زنجیر بندگى و بردگى استعمار برآیند. براى آخرین بار در زندگى خود، ملت رشید ایران را از حقایق این نبرد وحشت‌‏انگیز مطلع سازم ومژده بدهم: مصطفى را وعده داد الطاف حق / گر بمیری تو نمیرد این سبق. حیات و عرض و مال و موجودیت من و امثال من در برابر حیات و استقلال و عظمت و سرافرازى میلیون‌ها ایرانى و نسل‌هاى متوالى این ملت، کوچکترین ارزشى ندارد و از آنچه برایم پیش آورده‌‏اند، هیچ تأسف ندارم و یقین دارم وظیفه تاریخى خود را تا سر حد امکان انجام داده‌‏ام. من به حس و عیان می‌‏بینم که این نهال برومند در خلال تمام مشقت‌‏هایى که امروز گریبان همه را گرفته، به ثمر رسیده است و خواهد رسید. عمر من و شما و هر کس چند صباحى دیر و یا زود به پایان می‌‏رسد؛ ولى آن‌چه می‌‏ماند، حیات و سرافرازى یک ملت مظلوم و ستمدیده است.»

باری به‌نام ایران، در مقابل این قهرمان ملّی و این نماد جهانی آزادی و استقلال و حاکمیت ملّی، صلح و دوستی سر تعظیم و تکریم فرود می آوریم. در پایان یادآور می‌شویم تجلیل و ستایش از دکتر محمد مصدق تنها به روزهای مشخصی نباید معطوف باشد، بلکه تا سایه استبداد بر سر ایران گسترده است، یاد و یادواره وی و رهروی از مصدق، امری مستمر است. حتی در سایه استقلال و آزادی میهن، روش‌های او همواره برای ما درس‌آموز است. پس یاد و نام بلند دکتر محمد مصدق همواره بر تارک تاریخ ما جاوید باد.

**چهاردهم اسفند ماه** ۱۳۹۷

**تـهران – شورای مرکزی جبهه ملّی ایـران**